

## معرفی روش استاد محمدباقر بهبودی در ترجمه تفسیری معانی القرآن\*

مژگان سرشار<sup>۱</sup>

(دکترای تخصصی علوم قرآنی و حدیث)

Sarshar2008@yahoo.com

زهرا صادقی

(دانشجوی کارشناسی علوم قرآنی و حدیث)

**چکیده:** معانی القرآن نام اثر محمدباقر بهبودی در ترجمه تفسیری قرآن است. شناخت روش بهبودی در ترجمه، از رهگذر تأمل در معانی القرآن و دیگر آثار او همچون تدبیری در قرآن، معارف قرآنی، معجزه قرآن و مبارزه با فلسفه شرک و گزیده‌های کتب اربعه و پاورقی‌های بحار الانوار میسر است. براین اساس، مهم‌ترین قواعد او در ترجمه قرآن عبارتند از: توجه به تاریخ نزول آیات، فضای نزول، خطاب‌های صدر آیات، تبعیت از روایات صحیح، مطروح کردن نوآوری‌های خارج از سنت، پیروی از آیات دیگر، استفاده از قرائن خارجی، توجه به اختلاف قرائات و انتخاب قرائات مطابق با رسم الخط، وجه صحیح عربی و سیاق آیات، توجه به معنای اصیل کلمات و در نظر گرفتن فنون و قواعد ادبیات عرب. بهبودی در بیان توضیح‌های اضافی در ترجمه، از کمانک (پرانتر) استفاده نمی‌کند و مدعی است همچون خود قرآن در ضوابط ترجمه، زبان آیات را به صورت آزاد، به فارسی برگردان می‌کند. بیان جمله‌های محذوف معطوف‌علیه یا مقدر که معادل «أم» است، در ترجمه وی نمود ویژه‌ای دارد. همچنین این اثر مشتمل بر آرای تفسیری بهبودی است. در ترجمه و

\* تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۱۵ تاریخ تصویب: ۸۹/۱/۲۸

۱. مدرس مدعو دانشگاه آزاد، واحد علوم تحقیقات. شایسته است از همکار ارجمند آقای دکتر عبدالهادی فقهی‌زاده، به خاطر قبول زحمت مطالعه کامل مقاله و تذکر اشکالهای آن سپاسگزاری کنم.

تفسیر او چندان اثری از تأویل‌های معنوی به چشم نمی‌خورد، بلکه با روی‌کرد مادی، در توصیف حوادث، تصویری طبیعی و سلسله‌وار ارائه می‌دهد.

کلید واژه‌ها: بهبودی، ترجمه قرآن، معانی القرآن، روش ترجمه، ترجمه تفسیری.

### شرح حال محمد باقر بهبودی

محمدباقر بهبودی در آبان ۱۳۰۷ ش / ۱۳۴۷ ق، در مشهد به دنیا آمد و تحصیلات مذهبی‌اش را سال ۱۳۲۷ در حوزه علمیه مشهد آغاز کرد. در سال‌های نخستین تحصیلی‌اش آثاری چون شرح بر صمدیه و عوامل ملامحسن،<sup>۱</sup> قاطع البرهان فی علم میزان، اسلوب جدید در شناسایی تجویدها، میثم تمار و آیین دوستی و مردم‌داری را تا سال ۱۳۲۷ تألیف کرد. در سال ۱۳۳۳ به قم و سپس نجف مسافرت کرد و سال ۱۳۳۵ به مشهد بازگشت. در سال ۱۳۳۷ به تهران آمد و تصحیح، مقابله، تحقیق و تألیف کتب را آغاز کرد. اساتیدش محمدتقی نیشابوری، معروف به ادیب دوم، میرزا هاشم قزوینی، شیخ هادی کدکنی و سید احمد یزدی بودند. در نجف نیز از محضر اساتیدی همچون آیات عظام سید ابوالقاسم خویی، سید محسن حکیم و سید عبدالهادی شیرازی بهره برد. او در سال‌های ۵۷-۱۳۵۲ به تدریس مسائلی موضوعی قرآن پرداخت و نیز به مطالعه‌های رجالی - حدیثی ادامه داد و پس از آن چند سالی (۷۲-۱۳۶۹) در دانشگاه تربیت مدرس، علوم رجالی را تدریس کرد.

تصحیح، تحقیق و مقابله میزان فی تفسیر القرآن<sup>۲</sup> از جلد هفت تا جلد بیست و بحارالانوار از جلد هفده تا آخرین مجلد به جز جلد‌های ۷۷ و ۷۸ از او است.<sup>۳</sup> بهبودی آثار دیگری در زمینه قرآن، تفسیر، فقه، علوم قرآنی، تاریخ و حدیث دارد<sup>۴</sup> که

۱. این شرح در همان زمان به صورت دست‌نویس، به کتابخانه آستان قدس رضوی هدیه شد.
۲. برای نمونه در مقایسه با چاپ حاضر، بنگرید به نسخه‌های خطی تفسیر طباطبایی در کتابخانه ملی، از جلد ۸ به بعد، که بهبودی برای نمونه بیش از ۷۰۰ غلط را تنها در جلد ۸ اصلاح کرده و در این باره به گفته خود از محمد حسین طباطبایی وکالت داشت.
۳. از دیگر فعالیت‌های او در تصحیح، مقابله و تحقیق می‌توان کتب زیر را نام برد: کنز العرفان فاضل مقداد، زبدة البیان محقق اردبیلی، الصراط المستقیم بیاضی، مبسوط شیخ طوسی از جلد دوم به بعد، وقایع السنین و الاعوام خاتون آبادی، مناقب ابن المغازلی، مسالک الأفهام فی آیات الأحکام شهید ثانی به اضافه بعضی تعلیقه‌های آن و ناسخ التواریخ سپهر شرح حال امام سجاد(ع) به بعد.
۴. از جمله سیره علوی، حیدری، ۱۳۶۸؛ نگاهی به تاریخ انبیاء در قرآن، چاپ دوم، انتشارات سنا، ۱۳۸۸؛ "بعثت- عاشورا (حسین منی و انا من حسین)" (یادنامه علامه امینی)؛ اصول الدین علی ضوء نهج البلاغه (بنیاد نهج البلاغه- ۱۳۵۹)، اصول دین در پرتو نهج البلاغه (ترجمه)؛ ترجمه جلد چهارم الغدیر (ش ۷-۸)، معجزه قرآن و مبارزه با فلسفه شرک، مؤسسه مطبوعاتی معراجی؛ یوسف صدیق (درسی نو از داستانی کهن) انتشارات معراجی، ۱۳۵۳ ش؛ عمره قرآن، مقاله‌های دیگری نیز از او در رشته علم الحدیث به چاپ رسیده است؛ از جمله: "پاسخ نقدهای وارد شده بر صحیح الکافی" (کیهان فرهنگی سال سوم ش ۱۱)، "نگرشی به آغاز و انجام حدیث" (همان: چهارم، ش ۱)، "نقدی بر شیوه تدوین حدیث" (همان: پنجم، ش ۴)، "علی بن ابراهیم قمی" (همان: هشتم، ش ۸)،

مشهورترین آنها در علوم قرآن، معانی القرآن (ترجمه و تفسیر قرآن)،<sup>۱</sup> تدبیری در قرآن (در دو مجلد)<sup>۲</sup> و معارف قرآنی<sup>۳</sup> است که حاوی مجموع شانزده مقاله در موضوعات قرآنی، ادبی و فقهی است. از جمله آثار مهم حدیثی او گزیده جوامع اولیه حدیثی شیعه: صحیح الکافی (سه جلد) و ترجمه آن به نام گزیده کافی (شش جلد)،<sup>۴</sup> صحیح التهذیب (دو جلد) و ترجمه آن به نام گزیده تهذیب (پنج جلد)،<sup>۵</sup> صحیح الفقیه (یک جلد) و ترجمه آن به نام گزیده فقیه (دو جلد)،<sup>۶</sup> معرفه الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعه الامامیه<sup>۷</sup> و همچنین علل الحدیث است.<sup>۸</sup> با این همه، برخی از دیدگاه‌های ویژه او در نقد حدیث و ترجمه قرآن با نظرهای متفاوت<sup>۹</sup> و گاه با مخالفت‌های جدی روبه‌رو بوده است (از جمله نک. خرمشاهی: ش ۱۷، ص ۶۰-۵۵؛ استادولی ش ۱۰، ۱۲۳-۹۳).

### مقدمه

این جستار بررسی توصیفی روش محمدباقر بهبودی در ترجمه و تفسیر معانی القرآن است. او در معانی القرآن، از روش ترجمه تفسیری بهره برده و بسیاری از امور و

"حسن بن علی بن ابی حمزه الباطنی" (تفه، قم: ش ۵)، "طلوع و غروب اصحاب اجماع" (همان)، "حسن بن محبوب" (همان، ش ۱۲)، "صفوان بن یحیی بجلی" (مدرّس نشریه اول).

۱. نشر سرا، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش. این اثر تاکنون سه بار به چاپ رسیده است. هم چنین این اثر توسط کالین ترنر به انگلیسی ترجمه شده و در انگلستان توسط انتشارات کوزن چاپ شده است.

Turner, Colin, *The Quran: A new interpretation (textual Exegesis by Mohammad Baqir Behbudi)*, Surrey: Curzen, 1997.

۲. انتشارات سنا، ۱۳۷۸.

۳. نشر سرا، ۱۳۸۰.

۴. مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳.

۵. انتشارات کویر، ۱۳۷۰.

۶. انتشارات کویر، ۱۳۷۰.

۷. دارالهادی، ۱۴۲۷.

۸. انتشارات سنا، ۱۳۷۸.

۹. درباره ترجمه معانی القرآن چند مقاله کوتاه به صورت دوره‌ای بر این ترجمه، به زبان انگلیسی نوشته شده است که نویسنده‌ها غالباً به جمله‌های اضافی در این ترجمه اشاره دارند. به نظر می‌رسد یکی از علل این اشاره‌ها روش کالین ترنر در ترجمه است؛ وی مقدمه بهبودی را از ابتدای کتاب حذف کرده و گاهی خود بر آن افزوده است. نک. مرکز ترجمه، ترجمان وحی، ش ۳، ۱۲۲ و ۱۲۳. در این مقاله‌ها، برای نمونه به ترجمه سوره الکوثر اشاره می‌کنند و بی‌توجه به روش بهبودی در ترجمه، آن را تنها ادعای یک دانشمند شیعی می‌نامند. نک.

Mojaddedi, Jawid, Review on *The Quran: A new Interpretation—Textual Exegesis by Muhammad Baqir Behbudi*; Colin Turner, Taylor & Francis, Ltd.

Waines, david, "The Qur'an: A new interpretation", *Book Reviews, Islam & Christian Muslim Relations*; Mar 1999.

وقایعی را که برخی دیگر، به تأویل می‌برند، به صورت حوادث کاملاً مادی، طبیعی و سلسله‌وار توصیف می‌کند.<sup>۱</sup> برای فهم روش او در ترجمه، مبانی تفسیری وی را نیز در دو اثر تدبیری در قرآن و معارف قرآنی، به‌طور کلی بررسی می‌کنیم. اساسی‌ترین قانون او در ترجمه، بهره‌مندی از ضابطه خود قرآن در ترجمه است. به عبارتی، او معتقد است قرآن زبان بیگانه را آزاد ترجمه می‌کند و گفتار عربی را به اقتضای حال، حکم و اصلاح و با ظرافت بسیار سخن را با بلاغت قرآن همگون می‌کند،<sup>۲</sup> به این ترتیب، خود نیز در برگردان آیات به زبان فارسی از این قاعده پیروی می‌کند. بنابراین و از آن جا که او جمله‌های توضیحی خود را برآمده از توضیح‌های خود قرآن در آیات مختلف می‌داند، آن را داخل پرانتز قرار نمی‌دهد. مثلاً جمله‌های حذف شده معادل "ام" یا معطوف‌علیه جمله‌ها را در قرآن جستجو و بازسازی می‌کند و بی استفاده از پرانتز به ترجمه می‌افزاید (نک. معانی القرآن، پنج و شش). وی این افزوده‌ها را که مستخرج از خود قرآن است، برآمده از ذوق خود نمی‌داند که بخواهد از پرانتز استفاده کند (معارف قرآنی، ۲۰۳). توجه به عطف بر مقدر، در آثار ادبا و مفسران سابقه دارد؛ از جمله طبرسی می‌گوید: «ولتکملوا العدة» می‌تواند عطف بر جمله مقدر باشد، به این صورت: «أراد بکم اليسر لیسهل علیکم و لتکملوا العدة» (نک. مجمع البیان: ذیل بقره، ۱۸۵).<sup>۳</sup>

۱. نک. توضیح وی درباره پدیده قیامت، بهشت، جهنم و حشر انسان‌ها که آن را براساس آیات مربوط به معاد، زوایای گوناگون وقوع یک امر کاملاً طبیعی و سلسله‌وار تصویر کرده است (همو: "آغاز و انجام"، معارف قرآنی، ۱۳۰-۱۳۷).

۲. مثلاً بهبودی به سه عبارت مختلف در قرآن اشاره می‌کند که متضمن رسیدن ندایی به حضرت موسی (ع) در وادی ایمن است. او معتقد است یک ندا و یک مضمون به حضرت موسی (ع) رسیده بود که قرآن این ماجرا و آن ندا را با سه عبارت متفاوت به این صورت‌ها بیان می‌کند: ﴿فَلَمَّا أَنَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَن يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (قصص: ۳۰)؛ ﴿فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مِنْ فِي النَّارِ وَمِنْ حَوْلِهَا وَسَبَّحَانَ اللَّهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (نمل: ۸) و ﴿فَلَمَّا أَنَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ ...﴾ (طه: ۱۱). در سوره ص، آیات ۲ تا ۸، قرآن چند جمله از نقد مشرکان را حکایت می‌کند: ﴿...﴾ و قال الكافرون: هذا ساحر كذاب. أجعل الآلهة إلهاً واحداً. إن هذا لشيء عجاب ... أءنزل عليه الذكر من بيننا...﴾؛ این جمله‌ها که به نقل از مشرکان، فصاحت و بلاغت معجز نظامی نیز دارد، قهراً ساخته آنان نیست و گرنه با آن به جنگ قرآن می‌آمدند. نیز نک. "سبک ترجمه در معانی القرآن"، معارف قرآنی، ۲۰۳-۱۹۲.

۳. مانند ذیل آیه ۷۵، سوره انعام که می‌گوید: ﴿و كذلك نرى ابراهيم ملكوت السماوات و الارض و ليكون من الموقنين﴾ که «و لیكون» عطف بر محذوف است و تقدیر آن چنین است: ﴿نرى ابراهيم ملكوت السماوات و الارض لیستدل به و لیكون من الموقنين﴾.

## روش کار بهبودی در ترجمه معانی القرآن

مهم‌ترین روش شناخت شیوه بهبودی در ترجمه قرآن، آشنایی با مبانی تفسیری و فقهی او است. بهبودی در بعضی از کتب تفسیر خود، درباره آفرینش انسان، آسمان‌ها، زمین و سرانجام آنان مطالبی آورده که بهتر است خواننده ترجمه وی، با آن‌ها آشنا باشد (نک. بهبودی ۱۳۸۰: ۸۸-۶۷؛ ۳۴۳-۲۷۹؛ بهبودی ۱۳۸۷: ج ۲، ۱۶۱-۱۵۸). از سویی با شناخت شرح‌های او در گزیده‌های کتب اربعه و پاورقی‌هایش در *بحار الانوار*، مسلک فقهی وی آشکار می‌شود که ساختار ترجمه آیات احکام را روشن می‌کند. او در آیات احکام، می‌کوشد مسائل فقهی را با توجه به اخبار منتخب و صحیح بیابد (نک. بهبودی ۱۳۸۰: ۲۱۷-۲۱۵).<sup>۱</sup> توجه به کتاب *معجزه قرآن و مبارزه با فلسفه شرک* رمزگشایی بسیاری از جمله‌های اضافی او در ترجمه (مثلاً درباره جمله‌هایی که بهبودی به عنوان معادل "أم" انتخاب کرده است، نک. بهبودی [بی‌تا]: ۸۷-۵۹) و تشخیص او درباره جمله‌های توضیحی قرآن است.<sup>۲</sup> بنابراین با توجه به این که معانی القرآن ترجمه‌ای همراه با تفسیر آیات است، براساس مطالعه دیگر آثار بهبودی، می‌توان به‌طور کلی روش وی را در ترجمه قرآن، در زوایای زیر بررسی کرد:

### ۱. توجه به تاریخ نزول آیات

بهبودی بیشتر با بررسی زمان و صحنه نزول آیات به ترجمه آن می‌پردازد، هرچند گاهی نظرش در تعیین زمان نزول آیات، تفاوت‌هایی با دیگران دارد. مثلاً در باور او سوره «انفال» از آن‌جا که متضمن علل شکست مسلمانان در جنگ احد و مقایسه آن با علل پیروزی در جنگ بدر است، بعد از جنگ احد نازل شده است (نک. بهبودی ۱۳۷۸: ج ۲، ۶-۴). او بر همین اساس درباره سوره می‌گوید آیه پنجم سوره انفال که

۱. از جمله انعکاس قواعد فقهی در ترجمه آیه ۲۲ سوره نساء نشان می‌دهد او با توجه به استثنای "الا ما قد سلف" و براساس روایات صحیح بیان می‌کند. البته تذکر این نکته ضروری است که معیار گزینش روایات نزد علمای حدیث متفاوت است، اما تاکنون هیچ یک از علمای شیعه به روایات منتخب وی در گزیده کتب اربعه، قدحی وارد نکرده‌اند. نک. منبع ۱۳۶۵..

۲. مثلاً بهبودی آیه ﴿لَا يَسْتَلِمْ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْتَلُونَ﴾ (انبیاء: ۲۳) را توضیح عبارت «... عَمَّا يَصْفُونَ» (انبیاء: ۲۲) می‌داند؛ یعنی آن را جواب از سؤال مقدر می‌داند. سؤال این است که مشرکان خدا را چه سان ستوده‌اند که ستایش آنان مردود و ناپسند است؟ به این ترتیب آیه بعد برای حفظ سیاق و کامل کردن مطلب، جواب این سؤال است؛ به این شکل که مشرکان در وصف پروردگار عرش می‌گویند: «خدای خدایان از کرده خود بازپرسی نمی‌شود، ولی خدایان کابینه در برابر او بازخواهی و مسؤولیت دارند» (نک. بهبودی ۱۳۸۰: ۲۲۸-۲۲۶)؛ فهم این روش در ترجمه، با مطالعه توضیح‌های او در *مبارزه با فلسفه شرک* به دست می‌آید.

شامل کراهت جماعتی از مؤمنان در همراهی پیامبر (ص) است، با جنگ احد و گزارش‌های تاریخی از این جنگ مطابقت دارد، نه با جنگ بدر (نک. طبری [بی‌تا]: ج دو، ص ۲۱۱). به‌ویژه آن که در آیات پانزده و شانزده همین سوره تکلیف فراریان از جنگ را مشخص می‌کند؛ حال آن که در جنگ بدر کسی از مسلمانان فرار نکرد. بهبودی یکی دیگر از دلایل این ادعای خود را آیات ۶۵ و ۶۶ سوره «انفال» می‌داند که براساس آن، مؤمنان را تحریض می‌کند یک تنه برابر دوتن از کافران ایستادگی کنند و صد تن در برابر دویست تن و هزار تن در برابر دوهزار تن؛ و اگر تعداد دشمنان بیش از دوبرابر باشد، بهتر آن است که در شهر بمانند و با حصاربندی راه دره‌ها و پرتاب چوب، سنگ و آتش به مقاومت بپردازند (نک. طبری ۱۴۱۵: ج ۴، ۹۵-۹۲؛ همو [بی‌تا]: ج ۲، ص ۱۸۹؛ ذهبی ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۶۶). با این توضیح که اگر آیات مزبور قبل از جنگ احد نازل شده بود، هرگز رسول خدا (ص) مسلمانان را از شهر خارج نمی‌کرد تا با ترس، یک نفر در برابر پنج نفر مقاومت کنند. همچنین، وی آیه ۷۱ انفال را نیز گواه می‌گیرد که به اسارت مجدد «ابوعزه جمحی»، در جنگ احد اشاره می‌کند. با این توضیح که ابوعزه در جنگ بدر شرکت کرد و بعد از اسیر شدن، عجز و لابه کرد و رسول خدا (ص) او را بخشید، با این شرط که پس از این به جنگ مسلمانان نیاید و مردم را علیه اسلام برنینگیزد، ولی او در جنگ احد شرکت کرد و هنگام فرار همگانی، خواب بر او چیره شد و زمانی بیدار شد که اسیر شده بود (نک. بهبودی ۱۳۸۰: ۲۰۳-۱۹۹؛ بیهقی [بی‌تا]: ج ۶، ص ۳۲۰ و ج ۹، ۶۵؛ ابن‌هشام ۱۳۸۳: ج ۳، ۵۸۱ و ۵۸۲؛ طبری [بی‌تا]: ج ۲، ۱۸۸ و ۱۸۹؛ زمخشری ۱۴۱۷: ج ۳، ۲۰۰).

## ۲. توجه به فضای نزول آیات

یکی از مهم‌ترین مسائلی که سبب شده، بهبودی هنگام آوردن زوائد در ترجمه خود، از پراتنز استفاده نکند و در روانی ترجمه، مقید به چارچوب واژگان عربی نباشد، توجه به فضای نزول آیات قرآن است. یعنی به نظر وی مردم زمان نزول، هم‌زمان با نزول آیات، مفهوم تعبیر قرآنی را می‌فهمیدند؛ زیرا در آن فضا زندگی می‌کردند، ولی ما امروز جز با کمک تاریخ و تفسیرها نمی‌توانیم آن فضا را تشخیص دهیم. به این ترتیب، وی با فهم این موقعیت و انعکاس آن در ترجمه، دیگر خود را مجبور به استفاده از کمانک نمی‌داند. مثلاً در ترجمه آیه ﴿إِذْ تَسْتَعِثُونَ رَبِّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمَدِّمٌ بِالْأَفْ

من الملائكة مردفین ﴿﴾ (انفال: ۹) می‌آورد: «به خاطر بیاورید که در آغاز همین جنگ احد، زمانی که از کثرت دشمن و تعداد سواران‌شان آگاه شدید، استغاثه کردید و از پروردگارتان مدد می‌خواستید که پروردگارا عده ما اندک است و شمار دشمنان ما، پنج برابر ماست و پروردگارتان اجابت کرد که من شما را با هزار فرشته مدد خواهم کرد که هر یک از آنان، دو تن فرشته دیگر ردیف خود سوار کرده باشند، تا سواران‌شان با سواران دشمن بجنگند و پیادگان‌شان با پیادگان دشمن مصاف دهند».

به نظر بهبودی، گزارش یاری فرشتگان در این آیه، مربوط به زمان جنگ احد است. وی با در نظر گرفتن دیدگاه‌های تفسیری در این زمینه (نک. قرطبی ۱۴۰۵: ج ۴، ۱۹۵؛ طبرسی ۱۴۱۵: ج ۲، ۳۸۲)، می‌گوید یاری فرشتگان مربوط به جنگ احد است؛ زیرا در آیات دیگر که مربوط به جنگ بدر است، اشاره دارد که خداوند هر دو سپاه را در چشم هم اندک جلوه داد تا مسلمانان مرعوب نشوند و دشمنان مغرور شوند و بی‌آرایش جنگی و تمهید کافی حمله کنند (انفال: ۴۴). به این ترتیب مسلمانان اضطراب نداشتند تا نیاز به ایجاد اطمینان قلبی یا فروفرستادن فرشتگان باشد، ولی در جنگ احد به مسلمانان خبر رسید که دشمن با تجهیزات قوی (و سه هزار تن) به میدان می‌آید و مسلمانان هم از نظر تجهیزات ضعیف و هم از نظر شمار اندک (در حدود ۶۰۰ تن یعنی یک پنجم تعداد دشمنان) بودند (نک. ابن‌عبدالبر، ابوعمیر یوسف، [بی‌تا]، ۱۴۶؛ طبرسی ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۳۷۷؛ ابن‌اثیر ۱۳۸۶: ج ۲، ۱۵۱). این امر سبب اضطراب و در نتیجه استغاثه مسلمانان شد (نک. بهبودی ۱۳۷۸: ج ۲، ۶-۴)؛ نمونه دیگر درباره در نظر داشتن فضای نزول آیات، لباس مردان و زنان زمان نزول قرآن است (نک. بهبودی ۱۳۸۰: ۴۸۹-۴۷۷).

### ۳. توجه به خطاب‌های صدر آیات

بهبودی در ترجمه آیات، صرفاً به شهرت گزارش‌ها و اخبار به دست رسیده اکتفا نمی‌کند (نک. صحیح کافی: ج ۳۹۴۴؛ نیز صحیح تهنذیب: ج ۳۹۳۱)، بلکه با سنجش جوانب کلام، ترجمه می‌کند. مثلاً در آیه ﴿بوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین...﴾ (نساء: ۱۱)، آن را تنها درباره میراث پدر نمی‌داند؛ زیرا در ابتدای آیه به صراحت، افراد زنده مخاطب هستند. وی بر این اساس معتقد است که شمول آیه نسبت به میراث بعد از مرگ، از باب ملاک است و اطلاق آیه حاکم است که باید زمان حیات

و بعد از مرگ برابر باشد (بهبودی ۱۳۸۰: ۲۰۹). ناگفته نماند که او برای اثبات سخن خود، این مطلب را به روایت صحیح نیز ارجاع می‌دهد (صحیح کافی: ح ۱۵۲۰). به این ترتیب آیه فوق را چنین ترجمه می‌کند: "خدواند شما را درباره فرزندان‌تان توصیه می‌فرماید که پسران خود را به اندازه دو دختر سهم بدهید، چه در زندگی به عنوان خرجی و چه بعد از مرگ به عنوان ارث..."

#### ۴. تبعیت از روایات صحیح

یکی از برجسته‌ترین روش‌های ترجمه بهبودی، در نظر گرفتن روایات صحیح است. این روش در ترجمه بسیاری از آیات، در معانی القرآن نمود دارد<sup>۱</sup> که در این جا به ذکر نمونه‌ای اکتفا می‌کنیم.

بهبودی در ترجمه آیه ﴿وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مَكَلِّبِينَ تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكَلُوهَا مِمَّا أَسْكَنَ عَلَيْكُمْ...﴾ (مائده: ۴)، می‌آورد: «آن درندگان شکاری از قبیل گرگ و پلنگ و یا از قبیل باز و شاهین که شما هنر ویژه سگ‌ها را به آن‌ها فرا بدهید که پای شکار خود را در دهان بگیرند و نگه دارند و یا پس گردن او را بگیرند و مانع فرار شکار شوند و در مرحله آخر به آن صورتی که خدا به شما آموخته که باید دام اهلی را ذبح کنید، به آن‌ها فرا بدهید که مانند سگ زیر گلوی دام را گاز بگیرند و رگ‌های او را قطع کنند. پس اگر درنده شکاری به تعلیم شما عمل کرد و شکار خود را برای شما نگه داشت و خود از آن تناول نکرد، معلوم است که تعلیمات شما مؤثر افتاده است و...».

به این ترتیب، بهبودی صید حیوانات شکاری تعلیم دیده، غیر از سگ تعلیم دیده را نیز حلال می‌داند؛ البته تعلیم این شکارچیان را فراتر از تعلیمی می‌داند که غالباً فقها به آن اشاره دارند (جوهری ۱۳۶۹: ج ۳۶، ۳۱). وی می‌گوید منظور از جوارح، حیوانات

۱. مثلاً بهبودی در ترجمه آیه ۱۱۵ سوره «بقره»، می‌آورد: «مشرق و مغرب هر دو از آن خداست و در صورتی که مغرب را باز نشناسید، به هر جانب که رو بگردانید، رضای خدا را در مقابل خود می‌یابید. به یقین خداوند رحمان برای کسانی که در تاریکی فرو رفته باشند و قبله مغرب را نشناسند، وسعت بخش و دانا است». بهبودی در ترجمه این آیه از روایات صحیحی استفاده می‌کند که از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) نقل شده است؛ به این مضمون که اگر سمت قبله نامشخص باشد، کافی است که با اجتهاد خود قبله را مشخص کنی و نماز بخوانی؛ یا آمده است: «اگر انسان در یک روز تیره و ابری در بیابان نماز بخواند و بعد از ساعتی که هوا صاف و آفتابی شود، بفهمد که نمازش را پشت به قبله خوانده، تکلیف او در صورت وقت داشتن اعاده نماز و در صورت نداشتن وقت، کافی بودن نمازی است که قبلاً خوانده است (نک. همو ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۹۵، ح ۹۵۶ و ۹۵۷).



درنده گوشت‌خوار هستند که نیش و پنگال، یا نوک خنجری و چنگال تیز دارند. از سوی دیگر، مکلب یعنی تعلیم‌دهنده فن گیرندگی، مانند سگ گیرنده (بهبودی ۱۳۸۰: ۲۱۸). بهبودی ادامه می‌دهد که جمله «تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ»، استدراک بیانی برای کیفیت تعلیم است؛ یعنی تعلیم شما باید در راستای تعلیمی باشد که خدا به شما آموخته است. او می‌گوید منظور از "مِمَّا" بخشی از دانش ذبح شرعی است که ضروری و قابل تعلیم به حیوان است؛ و آن پاره کردن گلوی دام است که مانند کارد قصابی عمل می‌کند. بهبودی برای اثبات این مدعای خود در تفسیر و ترجمه این آیه، به روایات صحیح کافی ارجاع می‌دهد (همو ۱۳۶۳: ج ۵، ۳۴۱ و ۳۴۷، ح ۳۴۹۱ و ۳۵۰۲). در روایتی از امام صادق (ع) نقل شد که فرمود: «شکار با سگ موقعی حلال است که مسلمان به او تعلیم بدهد، اگر سگ تعلیم‌دیده مجوسی یا نصرانی را عاریه بگیرد و پی شکار بفرستد، شکار آن سگ حلال نیست (همو ۱۳۶۳: ش ۳۵۰۲؛ عاملی [بی‌تا]: ج ۱۶، ص ۲۲۷). بهبودی هم چنین می‌گوید براساس این روایات در تعلیم سگ هم باید شرایط اسلامی منتقل شود، وگرنه تعلیم مجوسی یا نصرانی کفایت می‌کرد (بهبودی ۱۳۸۰: ۲۱۹ و ۲۲۰). همچنین در روایت آمده است که اگر سگ شکاری تعلیم ندیده باشد، در همان لحظه به او تعلیم دهند و او را پی شکار روانه سازند (همو ۱۳۶۳: ح ۳۴۹۳؛ یعنی تعلیم تذکیه و دریدن گلوی دام است، نه تعلیم فرمان‌برداری، چنان که اغلب فقها گفته‌اند. نیز می‌گوید آیه ﴿وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ را، به‌عنوان یک تکلیف لازم، به خود شکارچی محول می‌کند (همو).

#### ۵. تبعیت از آیات دیگر

گفتیم، بهبودی ترجمه‌های سلف را به صرف شهرت اقوال مفسران نمی‌پذیرد و هم چنین از قول تک‌روان پیروی نمی‌کند، بلکه می‌کوشد با یافتن سنت صحیح پیامبر اسلام (ص)، آیات را ترجمه کند. او همچنین با استفاده از آیات دیگر، مقصود آیات را استخراج می‌کند. مثلاً درباره آیه پانزده سوره «نساء»، می‌گوید که منظور از «فاحشه»، خلوت کردن بانوان با یکدیگر است. البته وی می‌گوید حکم حبس ابد به صد ضربه شلاق نسخ شده است. همچنین در آیه بعد، حکم هم‌خوابگی مردان را مطرح می‌کند (نک. ۱۳۸۰: ۷۹). حال آن که عمده مفسران می‌گویند آیات فوق مربوط به زنا است (نک. طباطبائی ۱۴۰۰: ج ۴، ۲۳۵؛ شافعی ۱۴۰۳: ج ۷، ۸۷؛ قطب راوندی ۱۴۰۵: ج ۲،

ص ۳۹۱؛ غزالی ۱۴۱۷: ۹۹)، هرچند به ندرت آیه نخست را به مساحقه و دومی را به لواط مرتبط می‌دانند (نک. طبرسی ۱۴۱۵: ج ۳، ۴۰ و ۴۱؛ مجاهد بن جبر [بی‌تا]: ج ۱، ۳۲). به نظر بهبودی اصل تفسیر از نوع نخست، تنها مبتنی بر روایت مشهوری از اهل سنت است که برخی مفسران شیعه نیز به آن استناد می‌کنند. براساس این روایت از پیامبر اسلام (ص) نقل شده که حکم حبس ابد برای زناکاران تخفیف داده شده است؛ طوری که زن و مرد باکره پس از صد تازیانه تبعید می‌شوند و زن و مرد بیوه با صد تازیانه و سنگ‌سار عذاب می‌شوند (ابن حنبل [بی‌تا]: ج ۵، ۳۱۷؛ مسلم [بی‌تا]: ج ۵، ۱۱۵؛ ترمذی ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۴۵؛ بیهقی [بی‌تا]: ج ۸، ۲۱۰؛ نسائی ۱۴۱۱: ج ۵، ۴). بهبودی این حدیث را حجت نمی‌داند، وی (نک. بهبودی ۱۳۸۰: ۲۱۳ و ۲۱۴)، علاوه بر تعریف فاحشه در فرهنگ اصطلاحی قرآن (از روش مقایسه با آیات دیگر)، می‌گوید متن این روایت در دو بخش دست‌کاری شده است، بنابراین با نص صریح قرآن مخالف است. در توضیح این مطلب، آیه دوم سوره «نور» را گواه می‌گیرد که حکم تازیانه را به طور مطلق برای زناکاران مقرر می‌کند، سپس آیه چهارم را که حکم اثبات زنا برای زناکاران را با چهار شاهد دربردارد، در نظر می‌گیرد؛ در انتها به آیات ششم و هفتم توجه می‌دهد که با برگزاری مراسم قسم دادن همسران (لعان)، عذاب مذکور را از آنان دفع می‌کند. وی می‌گوید در تعبیر «... و یدرء عنها العذاب...»، بی‌شک واژه «العذاب» با الف و لامی که دارد، ناظر به همان صد تازیانه عذابی است که در آیه دوم برای زناکاران مقرر شد. بهبودی نتیجه می‌گیرد به این ترتیب، مطابق اطلاق آیه دوم و نص آیه هشتم، حد زناکار همان صد تازیانه است؛ خواه دوشیزه یا بیوه باشد (نک. بهبودی ۱۳۸۰: ۲۱۲-۲۱۰؛ همو ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۵۲ و ۲۵۳).

بهبودی از آیه ۲۵ سوره «نساء» که درباره کنیزان مزوجه می‌فرماید: ﴿فَإِذَا أَحْصَنَ فَانَ اتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ﴾، فقط همین حکم صد تازیانه را برای زنان شوهردار زناکار آزاده استنباط می‌کند. از سویی، با توجه به واژه «الذان» در آیه شانزده سوره «نساء»، می‌گوید صریحاً منظور دو مرد است که نص در همجنس‌بازی و لواط است، نه زنا (همو ۱۳۸۰: ۲۱۳). بهبودی در این جا توضیح می‌دهد که اگر این لفظ را از باب تغلیب بگیریم، تناقضی در جریان تعزیر حاصل می‌شود که قابل جمع نیست (نک. ۲۱۴).

## ۶. استفاده از قرائن خارجی

یکی از روش‌های بهبودی در ترجمه برخی آیات، این است که با توجه به قرینه‌های خارجی، تصویری از داستان یا مطلب مورد نظر را بازگو می‌کند تا برای خواننده غیر عرب زبان قابل لمس باشد. مثلاً برای فهم و ترجمه تعبیر "أَتُوكُوا عَلَيْهَا" به سراغ چوپان‌ها رفته و دریافته است که آنان در حال استراحت، عصای خود را زیر چانه می‌زنند و ایستاده استراحت می‌کنند؛ زیرا اگر روی زمین دراز بکشند، گوسفندها پراکنده می‌شوند (همو ۱۳۷۵: ش ۷۸). از این رو عبارت ﴿قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتُوكُوا عَلَيْهَا وَاهْشَبْهَا عَلَى غَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَثَرَبٌ أُخْرَى﴾ (طه: ۱۸) را چنین ترجمه می‌کند: «گفت: این عصای من است؛ به هنگام خواب پیشانی خود را بر آن تکیه می‌دهم و ایستاده استراحت می‌کنم تا گوسفندانم پراکنده نشوند. بر شاخ بوته‌ها و درخت‌ها می‌نوازم تا برگ‌های آن بر سر گوسفندانم بریزند. خواسته‌های دیگری هم دارم که با عصا انجام می‌دهم».

سایر مواردی که در نظر گرفتن قرینه‌های خارجی را در معانی القرآن نشان می‌دهد، ترجمه عبارت ﴿... وَلَا يَضْرِبُ بَأْرَجْلِهِنَّ لِيَعْلَمَ مَايَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ...﴾ (نور: ۳۱) به این شکل است: «مبادا پای خود را بر زمین بکوبند تا آن چه در زیر دامن، ساری و یا روسری نهان کرده‌اند، افشان و برملا شود و چون مورد مؤاخذه واقع شوند، بگویند: زینتی که خودبه‌خود ظاهر شود، مسؤولیت ندارد».

بهبودی ابتدا توضیح‌هایی درباره مفهوم واژه «زینت» در فرهنگ اصطلاحی قرآن می‌دهد و با استشهاد به آیات قرآن می‌گوید قرآن فقط زینت‌های طبیعی را زینت می‌شمارد. زینت‌های طبیعی بانوان عبارت از گردن، گیسوان، ساق پا و بازوان آنان است و زیورهای زنانه در قرآن، با تعابیر «حلیه» و «حلی» آمده است (نک. بهبودی ۱۳۸۰: ۵۱۷-۵۰۶). به نظر وی براساس این آیه، بانوی مسلمان نباید طوری بدود یا پای کوبی کند که ساق پا، اطراف گیسو یا ساعد دست‌ها تا مرفق دیده شود. بنابراین از نظر وی، برخلاف نظر بیشتر مفسران و مترجمان (طوسی ۱۲۰۹: ج ۷، ۳۸۱؛ طبرسی ۱۴۱۵: ج ۷، ۱۳۸ ذیل آیه؛ قمشه‌ای در ترجمه همین آیه)، منظور از زینت مخفی، خلخال نیست. او گویا حتی خلخال زنگوله داری را در پای خود امتحان کرده و می‌گوید این خلخال در هر گام، دو بار صدا می‌کند؛ خواه پا را بر زمین بکوبند، خواه پا را آهسته بر زمین

بگذارند. بنابراین اگر معنای آیه همان باشد که اغلب گفته‌اند، باید ایاب و ذهاب را بر بانوان خلخال به پا، تحریم کند، به علاوه اگر خانم درجا هم بزند یا بدود، صدای خلخال بلندتر می‌شود؛ در این صورت سرعت، شتاب و دویدن هم باید تحریم شود (بهبودی ۱۳۸۰: ۵۲۷)، همچنین توضیح می‌دهد که فعل «یعلم» از باب افعال، به معنای اعلان، افشا و برملا کردن است، نه معنای دانسته شدن. او می‌گوید اگر دامن خانم، تا میان ساق پا باشد که اغلب چنین است، خلخال بی زنگوله هم نمایان است؛ و اگر دامن خانم تا قوزک پا بلند باشد، باز هنگام راه رفتن خلخال‌ها نمایان و معلوم می‌شود؛ زیرا دامن بالا می‌رود و خلخال، با زنگوله یا بی زنگوله نمایان می‌شود. با این توضیح، بهبودی معتقد است با فرمان «لا یضربن بارجلهن» هدف قرآن تأمین نمی‌شود، مگر آن که بفرماید: زنان خلخال به پا، در معابر عمومی راه نروند (همو: ۵۲۸؛ نک. عبداللہی [بی‌تا]: ش ۴۸، ۱۷۶-۱۶۰؛ بهبودی ۱۳۸۰: ۵۳۵-۴۹۹).

#### ۷. توجه به قواعد ادب عربی

بهبودی در ترجمه آیات، به قواعد ادبیات عرب توجه زیادی دارد و در بسیاری موارد، با استفاده از همین قواعد، افزوده‌ها و تمایزهایی در ترجمه وی دیده می‌شود. در این جا به برخی از این قواعد اشاره می‌کنیم:

#### الف) معادل «ام» در آیات

یکی از مهم‌ترین دلایلی که سبب افزودن به ترجمه در معانی القرآن بهبودی است، توجه به قاعده معادل «ام» در ادب عربی است. او می‌گوید کلمه «ام» مانند «اما» بی معادل نیست؛ زیرا مقتضای مفهوم «اما» همین است. مثلاً قرآن در داستان خضر و موسی (ع)، از زبان خضر پاسخ سؤال‌های موسی را به این شکل حکایت می‌کند: ﴿أما السفینة ... و أما الغلام ... و أما الجدار ...﴾ (کهف: ۷۹ و ۸۰). از ذوالقرنین می‌پرسند با شورشیان چه خواهی کرد، او پاسخ می‌دهد: ﴿أما من ظلم ... و أما من آمن ...﴾ (کهف: ۸۷ و ۸۸). التزام به تکرار «اما» مقتضای مفهوم اما است؛ از این رو به امای تفصیلیه نام‌بردار است. اگر موردی دیده شود که «اما» بی معادل بیاید، باید معادل آن را بازیابی کرد و بر ترجمه افزود، چنان که معانی القرآن در ترجمه آیه هفتم «أل عمران»، امای دوم را لحاظ می‌کند. امای دوم در ترجمه دهلوی و معزی که هر دو متعهد به لفظ قرآن بوده‌اند، لحاظ نشده و ترجمه قمشه‌ای امای اول را هم ساقط کرده است. کلمه «ام» نیز

به همین شکل است. لازمه نثر سالم و ترجمه صحیح آن است که «أم» معادل داشته باشد. ادبا می‌گویند «أم» حرف عطف و بار معنوی آن استفهام است.<sup>۱</sup> به نظر بهبودی براساس منطق قرآن که می‌گوید قرآن به زبان عربی مبین نازل شده است، نباید گاهی «أم» را از معنای اصیل و کاربرد سالم آن خارج کند و به معنای «بل» به‌کار ببرد، با آن که «بل» نیز حرف عطف است و نمی‌تواند صدر جمله قرار گیرد، مگر آن که معطوف‌علیه آن در تقدیر باشد تا مفهوم اضراب تکمیل شود. اگر فرض شود قرآن براساس ضوابط ادبی و قواعد قطعی نازل نشده و گاهی برای اضراب و رد کردن احتمال واهی از کلمه «أم» و گاهی از کلمه «بل» که ویژه اضراب است، استفاده می‌کند؛ درک مفاهیم قرآنی با تردید و خلل مواجه می‌شود و این از ساحت قرآن به‌دور و با منطق «لسان عربی مبین» در تضاد است. بنابراین باید پذیرفت که هر جا «أم» یا حرف «بل» بی معادل می‌آید، حتماً معطوف‌علیه آن مقدر است و باید جمله معطوف‌علیه آن بازایی و بر ترجمه افزوده شود. راه بازایی معادله‌ها در تمام موارد از خود قرآن، با دقت در مبانی کاربرد آن به‌دست می‌آید.

۱. ابومنصور ازهری در تهذیب اللغة به نقل از لیث‌بن‌مظفر، شاگرد خلیل می‌گوید: «بهترین شکل استفاده «أم» آن است که بر یک جمله استفهامی عطف شود؛ در این صورت با صدر و ذیل کلام دو حرف استفهام می‌آید که بر سر دو جمله استفهامیه داخل می‌شود. همو به نقل از زجاج نحوی می‌گوید متداول و معروف آن است که «أم» بر حرف استفهامی عطف شود که در رأس جمله قبلی قرار دارد. در این صورت اشکال و تأملی در مفهوم «أم» نیست، چنان که بگویی: زیدٌ أحسن أم عمرو؟ یا بگویی هذا خیر أم هذا خیر؟ اگر کلمه «أم» بعد از جمله‌ای قرار گیرد که حرف استفهام ندارد، ممکن است بر معنای «بل» حمل شود و ممکن است گواه بر این باشد که جمله قبلی به صورت جمله استفهامیه ادا می‌شود، گرچه حرف استفهام ندارد. یعنی از نظر تقدیر کلام، هردو جمله معطوف و معطوف‌علیه جمله استفهامیه هستند. همو به نقل از فراء نحوی می‌گوید اگر «أم» استفهام بر سر جمله‌ای بیاید که جمله قبلی آن همزه استفهام داشته باشد، عطف این دو جمله عطف نسق خواهد بود و اگر بر سر جمله دوم قرار گیرد، ولی جمله اول استفهامیه نباشد، کلمه «أم» از معنای اصیل خود خارج می‌شود و به معنای «بل» است. اما هرگز کلمه «أم» که ویژه استفهام است، بر سر اولین جمله سخن قرار نمی‌گیرد؛ یعنی اگر کسی سخنی را آغاز کند و بنخواهد با آن جمله آغازین استفهام کند، فقط می‌تواند جمله خود را با همزه استفهام و یا هل استفهامیه بیاراید. هرگز نمی‌تواند با «أم» استفهامیه بیاراید؛ زیرا «أم» حرف عطف است. اگر کسی در جمله آغازین خود کلمه «أم» را به‌کار ببرد، ابوزید می‌گوید باید «أم» را زانده بدانیم، وگرنه باید جمله او را آغازین تلقی نکنیم، بلکه جمله او را عطف بر یک جمله مقدر تلقی کنیم که استفهامیه است (نک. ابن‌منظور ۱۴۰۵: ج ۱، ۶).

توجه به این قاعده، غالباً در ترجمه‌های دیگر، مانند ترجمه‌های معزی، دهلوی و قمشه‌ای به چشم نمی‌خورد.<sup>۱</sup> مطابق این قاعده، در زبان عربی گاهی آن جمله‌ای که «أم» بر آن عطف می‌شود و گاهی همزه معادل «أم» حذف می‌شود. در حالی که برای فهم مطلب، باید در زبان مقصد این کلمه‌ها و جمله‌های در تقدیر ظاهر شود. نمونه این مطلب در معانی القرآن زیاد است. بهبودی مطابق این قاعده، جمله‌های معادل را با توجه به آیات دیگر و سیاق کلام در ترجمه گزارش می‌کند؛ از این رو گاهی در مقابل یک جمله کوتاه در قرآن، با جمله‌های طولانی در ترجمه او روبه‌رو هستیم.

گاهی جمله‌های متعددی که در تقدیر است، در ترجمه بهبودی به تفصیل نمایان می‌شود. مثلاً در ترجمه آیات ﴿أفلم یدبروا القول أم جاءهم مالم یأت آباءهم الاولین. أم لم یعرفوا رسولهم فهم له منکرون. أم یقولون به جنّة بل جاءهم بالحقّ و اکثرهم للحقّ کارهون﴾ (مؤمنون: ۷۰-۶۸) می‌آورد: «آیا ایشان در معانی قرآن تدبیر نکرده‌اند که پیام قرآن را درک کنند؟ یا پیامی به آنان رسیده است که به اجداد پیشین آنان نرسیده است و از این رو به شک اندرند که چرا نسل‌های پیشین را دعوت نکردند؟ یا آن که رسول خود را نشناخته‌اند و از امانت و اخلاص او در شک و ابهام‌اند که رسالت او را انکار می‌کنند یا می‌گویند که عارضه جنون دارد و سخن مجنون اعتباری ندارد؟ نه چنین نیست. اینان در معانی قرآن تدبیر کرده‌اند و پیام آن را دریافته‌اند. اینان از عقل و خرد، صدق و صفا و امانت رسول خدا(ص) اطمینان کامل دارند. اینان می‌دانند که پیام

۱. در تمام مواردی که «أم» در صدر کلام است، مانند سوره سجده، آیه سه: ﴿أم یقولون افتراه بل هو الحق من ربک﴾، نویسندگان این سه ترجمه، کلمه «أم» را به صورت ادات مستقل تلقی کرده‌اند: دهلوی: «آیا می‌گویند آن را یافته است، بلکه وی راست است»؛ قمشه‌ای: «بلکه کافران می‌گویند قرآن را او از پیش خود فریافته، بلکه آن به حق و راستی از جانب خدا فرستاده شده تا...»؛ معزی: «یا گویند دروغ بست آن را بلکه آن است حق از پروردگارت»؛ و از جمله در سوره هود آیه ۳۵ که می‌گوید: ﴿أم یقولون افتراه قل ان افتریته فعلیّ اجرامی...﴾، دهلوی می‌گوید: «آیا می‌گویند: بریسته است قرآن را» و معزی می‌نویسد: «یا گویند: دروغ بسته است آن را» و قمشه‌ای می‌گوید: «آیا باز خواهند گفت که او از پیش خود این سخنان (قرآن) را فریافته». البته ظاهراً مترجمان نامبرده، از این مطلب غفلت کرده‌اند که آیه مزبور وسط داستان نوح (ع) قرار دارد و قهراً ناظر به داستان نوح است، نه متن قرآن. شیخ طوسی در التبیان متعرض این نکته نیست؛ ولی طبرسی می‌گوید: «قیل: المراد ایؤمن کفار محمد بما اخبرهم به من نبا نوح أم یقولون افتراه محمد ص» و ترجمه معانی القرآن چنین است: «آیا این مردم داستان نوح را باور می‌کنند یا می‌گویند که داستان را خود ساخته و مکالماتی را جدل‌وار به صورت مصنوعی پرداخته تا دل‌های مردم را به‌سوی خود جلب کند».

رسالت از زبان اسماعیل به اجدادشان رسیده است و هم اینک افتخار آن را دارند که خود را از نسل ابراهیم و دودمان اسماعیل می‌شمارند و ادعا دارند که خادم کعبه‌اند و حج اسماعیلی برگزار می‌نمایند. این مشرکان از این رهگذر که می‌گویند بهانه‌ای ندارند. بلکه رسول ما دعوت قرآن را با حق و درستی به آنان ابلاغ کرده است، اما اکثر آنان از پذیرفتن حق کراهت دارند که با جاه و مقام آنان و با خودکامگی و طغیان آنان منافات دارد».

همه جمله‌های اضافی در این ترجمه، معادل‌هایی است که در مقابل چند «أم» به دست می‌آید؛ از آیه ۶۸ که با «أ» استفهام انکاری آغاز می‌شود تا آیات ۶۹ و ۷۰ که با «أم» آمده و مترجم شرح معادل‌های آنان را نیز در ترجمه آورده است. همچنین جمله‌های حاوی پیام رسالت و حج اسماعیلی، به عنوان معادل‌های شرح «بل» اضراب است در جواب اوهام مشرکان که درباره صدق رسول خدا(ص) و انکار آنان نسبت به رسالت او حاصل شده و یا به قرینه کراهت آنان در پذیرفتن حق، به دلیل به خطر انداختن مقام آنان به دست آمده است.

### روش معادل‌یابی

بهبودی می‌گوید برای بازیابی معادله‌های «أم»، باید به قرآن رجوع کرد و درعین حال باید از این قاعده ادبی کاملاً آگاه بود. وی معتقد است که کلمه «أم» از نظر قواعد عربی نمی‌تواند بی‌معادل باشد. یعنی نمی‌تواند به‌طور مستقل و بی‌تکیه‌گاه در صدر کلام قرار بگیرد؛ یا باید بر جمله‌ای استفهامی معلق باشد، مانند: ﴿أفتری علی الله کذباً أم به جنة﴾ (سبا: ۸)، یا جمله قبلی سؤالی در ذهن مخاطب برانگیزد تا آن سؤال مقدر، معادل «أم» قرار گیرد، مانند: ﴿تنزیل الكتاب لاریب فیه من رب العالمین أم یقولون افتراه بل هو الحق من ربک﴾ (سجده: ۲ و ۳). در صورت نخست، معادله به‌طور صریح برقرار است، ولی در صورت دوم باید سؤال مقدر بازیابی شود تا معادله برقرار گردد. یکی از رهنمودهای بازیابی، در همین دو آیه نهفته است؛ زیرا مسأله افترا به دو صورت طرح می‌شود: در آیه ﴿أفتری علی الله کذباً أم به جنة﴾ معادله به صراحت برقرار است؛ «أفتری» سؤال اول و «أم به جنة» سؤال دوم است، ولی در آیه ﴿تنزیل الكتاب لاریب فیه﴾ سؤالی مطرح

نیست و باید در تقدیر باشد، هم‌چنین جمله «أم یقولون افتراه» سؤال دوم است که بر سؤال مقدر عطف می‌شود. سؤال مقدر باید چنین باشد: ﴿أهم فی شک مما انزلناه الیک فهم فی ربهم یترددون﴾ یعنی آیا مشرکان در تنزیل قرآن تردید دارند و در شبهات خود سر در گریبانند، یا قاطع شده‌اند که قرآن را خودش بافته و بر خدا بسته است.

به نظر بهبودی قرآن طی آیات فراوان، رهنمود لازم را برای یافتن معادل‌های «أم» به دست می‌دهد. مثلاً در سوره «قتال» می‌فرماید: ﴿أفلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب أقفالها﴾ (قتال: ۲۴). در سوره «مؤمنون» معادل همزه را عوض می‌کند و می‌گوید: ﴿أفلم یدبروا القول أم جاءهم ما لم یأت آباءهم الاولین﴾ (مؤمنون: ۶۸). از سویی، در سوره «مؤمنون» معادل را عوض می‌کند و می‌گوید: ﴿أم لم یعرفوا رسولهم فهم له منکرون ام یقولون به جنّة بل جاءهم بالحقّ و اکثرهم للحقّ کارهون﴾ (مؤمنون: ۶۹ و ۷۰)، در سوره «سبا» نیز ردیف معادله را عوض می‌کند و می‌گوید: ﴿أفتری علی الله کذباً أم به جنّة﴾ (سبا: ۸). در ادامه سوره «مؤمنون» که معادله‌های قبلی را دنبال می‌کند، می‌گوید: ﴿أم تسألهم خرجاً فخرج رّبک خیر و هو خیر الرّازقین﴾ (مؤمنون: ۷۲)؛ و در سوره «طور» معادله را عوض می‌کند و می‌گوید: ﴿أم له البنات و لکم البنون أم تسألهم أجرأ فهم من مغرم مثقلون أم عندهم الغیب فهم یکتبون﴾ (طور: ۴۱-۳۹). در سوره «قلم» نیز بار دیگر ردیف معادله را عوض می‌کند و می‌گوید: ﴿أم لهم شرکاء فلیأتوا بشرکائهم ان کانوا صادقین أم تسألهم أجرأ فهم من مغرم مثقلون أم عندهم الغیب فهم یکتبون﴾ (قلم: ۴۷-۴۱). بهبودی می‌گوید به همین روش در سوره «طور»، آیات ۲۹ تا ۴۳، می‌توان پانزده معادله را در پی هم مشاهده کرد، با این رهنمود تمرینی، در هر آیه‌ای که «أم» را بی‌معادل بیابیم، قادریم به همین سبک و سیاق، معادلی برای آن کشف کنیم، بلکه با برداشت از این سوره، می‌توانیم معادله‌های مناسب را برقرار کنیم.<sup>۱</sup>

۱. طبرسی نیز کم و بیش به این مطلب توجه دارد؛ مثلاً او همیشه «أم» را- در صورتی که معادل آن ظاهر نباشد- منقطعه می‌نامد و به معنای «بل» تفسیر می‌کند، ولی برای نخستین بار در سوره «هود»، آیه چهارده می‌گوید: ﴿أم یقولون افتراه...﴾، أم منقطعه است؛ و برخی گفته‌اند «أم» متصله است و معادل آن در تقدیر است، به این صورت: ﴿ایکذّبونک فیما أنبتهم به من القرآن أم یقولون افتریته علی ربک﴾ و به همین سیاق در آیه ۳۵



## ب) لای نافیہ و لای صلہ

بهبودی می‌گوید اگر لای نافیہ در آیه باشد،<sup>۱</sup> در ترجمه شرایط استقلال جمله‌های معطوف با «لا» محفوظ است و اولییتی بین جمله‌ها در میان نیست. مثلاً آیه ﴿... فلا تلومونی و لوموا انفسکم ما انا بمصرخکم و ما انتم بمصرخی...﴾ (ابراهیم: ۲۲) را چنین ترجمه می‌کند: «روز قیامت شیطان به مریدان خود می‌گوید: ... اینک مرا ملامت نکنید، باید خودتان را ملامت کنید که فریب مرا خوردید، امروز من نمی‌توانم به فریاد شما برسم و شما نمی‌توانید به فریاد من برسید». بهبودی دربارهٔ این آیه توضیح می‌دهد کسی تصور نمی‌کند اگر شیطان نتواند به داد مریدانش برسد، مریدانش می‌توانند به داد او برسند و برعکس؛ از این رو بر سر هر دو جمله «ما نافیہ» آمده است (بهبودی ۱۳۸۰: ۲۶۵). اما اگر دو جملهٔ منفی با لای صلہ به هم عطف شوند،<sup>۲</sup> راجح و مرجوح وجود دارد و جملهٔ دوم بر سبیل اولییت است. مثلاً در ترجمهٔ آیهٔ ﴿لیس بامانیکم و لا امانی

همین سوره می‌گوید: گفته‌اند آیهٔ «أم یقولون افتراه» ناظر به رسول خدا(ص) و معادل آن در تقدیر است، به این صورت: «أیؤمن کفار محمد بما أخبرهم به محمد من نبأ قوم نوح أم یقولون افتراه محمد من تلقاء نفسه». البته زمانی که به سورهٔ «ص» می‌رسد، در آیهٔ ۶۲ و ۶۳: ﴿وقالوا ما لنا لانی رجالاً کنا نعدّم من الاشرار اتخذناهم سخریاً أم زاغت عنهم الابصار﴾، بنابر قرائت همگانی غیر از عاصم که «اتخذناهم» را به کسر همزه قرائت می‌کند، از قول ابوالحسن اخفش می‌نویسد: «جمله‌ای که معادل "أم" است، حذف می‌شود و معادله به این صورت برقرار است: ﴿انراهم أم زاغت عنهم الابصار﴾. مشابه آن آیهٔ ۲۰ سورهٔ نمل است که می‌گوید: ﴿ما لی لأری الهدی أم کان من الغائین﴾ و معادله به این صورت است: ﴿أخبرونی عن الهدی أحاضر هو أم کان من الغائین﴾. (نک. طبرسی ۱۴۱۹: ذیل زمر، ۹؛ زخرف: ۲۰ و ۲۱، ۵۱ و ۵۲).

۱. منظور از لای نافیہ، این است که به وسیلهٔ آن، دو جملهٔ منفی طوری به هم عطف شوند که راجح و مرجوحی در میان نباشد، ارکان هر دو جمله، از حیث مسند و مستدلیه، باید مذکور باشد، هرگز نمی‌توان حرف نفی را از جملهٔ دوم حذف کرد و باید همان حرف نفی را که سر جملهٔ اول آورده شده است، بر سر جملهٔ دوم تکرار کرد. جمله‌هایی با این سبک و سیاق در قرآن فراوان است؛ از جمله ﴿وما کنت لدیهم إذ یلقون أقلامهم آیهم یکفل مریم و ما کنت لدیهم إذ یختصمون﴾ (آل عمران: ۴۴)؛ ﴿وما کنت بجانب الغربی إذ قضینا إلی موسی الامر و ما کنت من الشاهدین﴾ (قصص: ۴۴)؛ ﴿وما قتلوه و ما صلبوه ولكن شبه لهم﴾ (نساء: ۱۵۷)؛ ﴿ماکانوا یستطیعون السمع و ماکانوا یبصرون﴾ (هود: ۲۰)؛ ﴿فما بکت علیهم السماء و الارض و ماکانوا منظرین﴾ (دخان: ۲۹) و ﴿مانزل الملائکة الا بالحق و ماکانوا إذا منظرین﴾ (حجر: هشت). (بهبودی ۱۳۸۰: ۲۶۴).

۲. منظور از لای صلہ آن است که به وسیلهٔ آن، دو جمله طوری به هم عطف شوند که اتحاد دو جمله از حیث مسند و مستدلیه و دست‌کم یک رکن آن برقرار باشد، تا اصل اولییت احراز شود و نباید حرف نفی را که بر سر جملهٔ اول آورده‌اند، بر سر جملهٔ دوم تکرار کنند، بلکه لای نافیہ می‌آورند تا گواه اولییت باشد (همو ۱۳۸۰: ۲۶۶).

اهل الكتاب... ﴿﴾ (نساء: ۱۲۳) می‌آورد: «داوری قیامت براساس مسطورات شما نیست و نه براساس مسطورات یهود و نصارا که آرزوهای خود را در قالب دعا و روایت منعکس ساخته‌اند».

به نظر وی «امانی اهل الكتاب» که در رتبه دوم آمده است، به علت داشتن مکتب الهی، بر شعارهای سایر مردم رجحان دارد. او می‌گوید شعارهای اهل کتاب برگرفته از تورات و انجیل بوده و قرآن بخشی از آن را نقل می‌کند، مانند: ﴿... لن تمسنا النار الا ایاماً معدودات...﴾ (آل عمران: ۲۴) و ﴿... نحن ابناء الله و احبّاءه...﴾ (مائده: ۱۸)، ولی از آنجا که شعارهای فعلی آنان پشتوانه الهی ندارد، قرآن آن را هم با لای صله نفی می‌کند و بی‌اثر می‌شناسد (همو ۱۳۸۰: ۲۷۱ و ۲۷۲).

### ج) توجه به مشترک لفظی - مشترک لغوی

یکی از عناصر ترجمه بهبودی، دقت در کاربرد صیغه‌های مشترک در قرآن است. مثلاً واژه‌هایی مانند «تمنی» و «امنیه» را در آیات قرآن، به معنای «آرزو» نمی‌داند، چنان‌که اغلب مفسران و مترجمان می‌دانند، بل آن را به «تلاوت زیر لب» ترجمه می‌کند. به نظر او این ترجمه ادبی است؛ زیرا مطابق قواعد زبان عربی، اگر کلمه مضاعف، مانند «من، یمن» به باب تفعّل برود، حرف سوم آن به «یاء» تبدیل می‌شود. بنابراین «تمنی» از ماده «م.ن.ی» به معنای آرزو و از ماده «م.ن.ن» به معنای تلاوت زیر لب، وقتی به باب تفعّل می‌روند، هر دو به یک شکل تلفظ می‌شوند (نک. ابن‌منظور ۱۴۰۵: ج ۱۵، ۲۹۴).<sup>۱</sup> بنابراین در ترجمه آیه ﴿و ما أرسلنا من رسول و لا نبی الا اذا تمنى القی الشیطان فی امنیته...﴾ (حج: ۵۲) می‌آورد: «ما پیش از تو رسولی نفرستادیم و نه پیامبری که آیات ما را بر مردم تلاوت کنند،<sup>۲</sup> جز آن که هرگاه آیات

۱. همین طور درباره «تعنی» از ماده «غ.ن.ن» به معنای آوای باغنه و پرتین و از ماده «غ.ن.ی» به معنای ترانه‌سرایی، نک. بهبودی ۱۳۸۵: ۲۷۰-۲۶۸؛ همو، سال اول، ش ۳، ۷۷. لسان العرب در ماده تظنی به نقل از ابومنصور از هری آورده است: «در باب ظ ن ی تنها کلمه «تظنی» ثبت شده است که اصل آن تظنن بوده است و نون آخر آن به یاء بدل شده است؛ مانند: تقضی از تقضض». نک. ماده عزز (تعزی)، دس (دسها)، منن (تمنی) و قصص (تقصی).

۲. برای توجه بهبودی به لای صله در تفسیر و ترجمه این آیه، نک. همو ۱۳۸۰: ۲۶۷ و ۲۶۸.

خدا را زیر لب زمزمه کردند، شیطان در زمزمه آنان طنین افکند و صورت آیات را دگرگون کرد».

وی در تفسیر این مطلب می‌گوید تمام انبیا و رسولان با چنین مشکلی روبه‌رو بودند، یعنی در حین تلاوت زیر لب، شیطان در موج پیام آنان رخنه می‌کرد (بهبودی ۱۳۸۰: ۲۷۰). بهبودی به یک نمونه تاریخی در اسلام نیز اشاره می‌کند که رسول خدا(ص) در مسجدالحرام، سورهٔ نجم را در نماز تلاوت کرد تا به این آیهٔ شریفه رسید: ﴿فَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْآخِرَىٰ﴾ (النجم: ۱۹ و ۲۰) و چون رسول خدا این آیات را زیر لب تلاوت می‌کرد، گویا شیطان صدای آن سرور را به این صورت به گوش مشرکان رساند: «فَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْآخِرَىٰ...» یعنی من که به معراج رفتم، لات و عزی را دیدم و با سومین خدای مشرکان ملاقات کردم. مشرکان با شنیدن چنین جمله‌هایی هلله سر دادند که بالاخره محمد(ص) تسلیم شد و خدایان ما را ستایش کرد (طبرانی ۱۴۰۶: ج ۹، ۳۵؛ طبری [بی‌تا]: ج دو، ۷۵؛ ابن‌اثیر ۱۳۸۶: ج ۲، ۷۷).

#### د) رعایت حذف و ایصال در ترجمه عبارات قرآن

از جمله مواردی که بهبودی در ترجمه، توجه ویژه‌ای به آن دارد، یافتن حذف و ایصال به شکل‌های مختلف است. او در بسیاری از آیات با استفاده از قرینه‌بندی‌های قرآن و در نظر گرفتن اصل تقابلی در آیات، جمله‌های متقابل محذوف را در ترجمه منعکس می‌کند. وی این قاعده را به نام صنعت احتیاب (نک. سیوطی ۱۳۶۳: نوع ۵۶، فصل انواع حذف) یادآور می‌شود.<sup>۲</sup> گاهی از این قرینه‌بندی‌ها نتیجه می‌گیرد که بخشی

۱. این موضوع در ترجمهٔ بهبودی به افسانهٔ غرائب هیچ ارتباطی ندارد. هم‌چنین است تعبیر «املی لهم» در (اعراف: ۱۸۳) و (قلم: ۴۵) که «املی» از مادهٔ «ملو» به معنای مهلت دادن و نعمت بخشیدن است و در آیهٔ (قتال: ۲۵) که «املی» به شیطان نسبت داده می‌شود از مادهٔ «ملل» به معنای القا و دیکته کردن است.  
 ۲. صنعت احتیاب آن است که صدر و ذیل دو جملهٔ متقابل یکدیگر را مانند حبیکه (=کمر بند) در آغوش بگیرند و کامل‌کنندهٔ هم باشند. این شیوه از ابداع‌های قرآن است و در آیات فراوانی به‌کار رفته است؛ از جمله (یونس: ۶۷) و (مؤمن: ۶۱) که می‌فرماید: ﴿جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ. وَ النَّهَارَ مِبْصَرًا﴾ و در سورهٔ «النمل» می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مِبْصَرًا﴾ و در سورهٔ «الاسراء» می‌فرماید: ﴿وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَاتٍ فَمَحُونًا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مِبْصَرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ﴾ و صورت دیگر آن در (القصص: ۷۳) است که می‌گوید: ﴿وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾ و تقدیر آیات مزبور چنین است: ﴿جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ مَظْلَمًا لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مِبْصَرًا لِتَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ﴾.

از هر دو جمله متقابل حذف شده و باید در ترجمه بیاورد. گاهی حذف معطوف‌علیه را به ظرافت دریافته و به قرینه سابق و لاحق، استخراج می‌کند و در ترجمه می‌افزاید (نک. بهبودی ۱۳۸۰: مقدمه، ۵ و ۶).

مثلاً درباره آیه ﴿یا بنی آدم لا یفتنکم الشیطن كما أخرج أبویکم من الجنة ینزع عنهما لباسهما لیربهما سوءاتهما...﴾ (اعراف: ۲۷)، با استفاده از حرف تشبیه "کما" و قانون مقابله‌بندی دوسویه، چند جمله را به ترجمه اضافه می‌کند: ای فرزندان آدم به هوش باشید. مبادا شیطان‌تان با وسوسه و دغل بفریبد که جامه خود را بر زمین نهید و در برابر مردم عریان شوید. شیطان می‌خواهد با این نیرنگ و فریب شایستگی بهشت را از شما سلب کند، همان‌طور که پدر و مادر شما را با وسوسه خود خام کرد و از بهشت برین بیرون کرد. شیطان جز این کاری نکرد که با خوراندن از بوته گندم، جامه ساتر آنان را از نشان برون کرد تا شرمگاه آن دو برای هم آشکار شد و شایستگی حضور در بهشت را از کف دادند و هبوط کردند.

نمونه‌ای دیگر در سوره «واقع» مشهود است که بهبودی آیه ۲۲، ﴿وحوز عین کامثال اللؤلؤ المکنون﴾ را به آیه هفده، ﴿یطوف علیهم ولدان مخلصون﴾ معطوف می‌داند؛ یعنی حوریه‌های سپیداندام آهوچشم نیز مانند پسران بهشتی در خدمت پیشتازان و پیشروان، به خدمت‌گزاری می‌پردازند، البته ﴿ولدان مخلصون﴾ در خدمت انبیا، اولیا و حوران سیم‌تن آهوچشم در خدمت همسران انبیا و امامان که محفل ملاقاتی، جدا از محفل شوهران خود دارند. به همین ترتیب آیه ۳۵ سوره «واقع»: ﴿إنا أنشأناهنّ إنشاءً فجعلناهنّ أبکاراً﴾ که باید به آیه ۲۲ عطف و وصل شود؛ یعنی ما آن حوران بهشتی را با این طینت و فطرت که همیشه دوشیزه بمانند و شیدای وصال باشند، برای یاران سمت راست آفریدیم و این حوران بهشتی با کمال افتخار در محفل بانوان امامان و پیامبران به خدمت می‌پردازند (نک. بهبودی ۱۳۷۸: ذیل آیات نام‌برده).

نمونه‌ای از دقت بهبودی در یافتن ایصال، به‌ویژه صله‌های طولانی، در قسم‌های سوره «الشمس» و به تأخیر افتادن جواب قسم است؛ و یا در سوره «الواقع»، در تشخیص به تأخیر افتادن جواب شرط به خاطر طولانی شدن صله دیده می‌شود (بهبودی ۱۳۸۰: مقدمه، ۶ و ۷). در این موارد گاهی تفاوت‌هایی بین ترجمه بهبودی با

مترجمان و مفسران دیگر وجود دارد؛ زیرا به عقیده او وصل‌های طولانی نباید خواننده را از یافتن جواب بازدارد. مثلاً می‌گوید در سوره «الشمس»، بیش از ده قسم وجود دارد، سپس سه آیه بعدی به عنوان صلهٔ قسم آخر، طرداً للباب، به تناسب هدف اصلی نزول قرآن آمده است و سرانجام جواب این قسم‌ها، محکوم کردن جمع است به خاطر محکوم بودن فرد؛ و منظور قوم ثمود است که مقابل پی‌کردن ناقه توسط یک فرد ساکت ماندند.

#### ۸. توجه به لو شرطیه و موصوله

از مواردی که بیشتر از دید سایر مفسران و مترجمان مغفول مانده است، کلمه «لو» است که گاهی حرف شرط و به معنای اگر است که شنیدن جواب انتظار می‌رود. گاهی «لو» حرف موصول و به معنای آرزو است که با ترجمهٔ کاش تناسب دارد و نیازی به جواب ندارد (نک. مجموعهٔ نویسندگان ۱۳۸۹: صمدیه، فصل مفردات؛ سیوطی [بی‌تا]: بحث موصول اسمی). مثلاً در ترجمهٔ آیهٔ ﴿و لعذاب الاخرة أكبر لو كانوا يعلمون﴾ (زمر: ۲۶؛ قلم: ۲۳)، بهبودی می‌نویسد «و عذاب آخرت بزرگ‌تر از عذاب دنیا است، کاش می‌دانستند؛ یعنی اگر می‌دانستند شاید با طاعت و عبادت عذاب آخرت را از جان خود دور می‌کردند». اما آنان که «لو» را حرف شرط می‌دانند در ترجمهٔ آیه می‌نویسند: «عذاب آخرت بزرگ‌تر از عذاب دنیا است، اگر می‌دانستند»؛ و این عبارت ایهام دارد که اگر کسی نداند و ندانسته در طاعت و عبادت نکوشد، عذاب آخرت بزرگ‌تر از عذاب دنیا نیست (نک. بقره: ۱۰۲ و ۱۰۳؛ توبه: ۸۱؛ نحل: ۶۱؛ عنکبوت: ۴۱ و ۶۴؛ قصص: ۶۴).

#### ۹. توجه به معنای اصیل واژگانی

به نظر بهبودی قرآن باید با ریشهٔ اصلی لغت، تفسیر و ترجمه شود و گرنه گمراهی به بار می‌آورد (همو ۱۳۸۰: ۲۳۵). او می‌گوید کلمات قرآن را نباید براساس حقیقت شرعی، مجاز یا استعاره‌ای که سال‌ها پس از نزول قرآن به فرهنگ عرب راه یافت، ترجمه کرد. وی براین باور است که قرآن در این گونه موارد، حتی برای یک‌بار، کلمه را چنان به کار می‌برد که جز با مفهوم اصیل آن قابل تفسیر نیست (همو: ۲۲۹). برای نمونه کلمه «ظلم» و «ظلمت» را از یک ریشه می‌داند و یکسان ترجمه می‌کند. مثلاً در ترجمهٔ آیهٔ ﴿... و ما ظلمونا ولكن كانوا انفسهم يظلمون﴾ (بقره: ۵۷) می‌آورد: «آنان

بانافرمانی خود، ما را سیاه نکردند، بلکه خود را سیاه کردند<sup>۱</sup>. بنابراین بهبودی «ظلم» را به معنای ستم نمی‌داند؛ همچنین به این آیه استناد می‌کند که می‌فرماید: ﴿كَلَّمَا الْجَنَّتَيْنِ آتِ اَكْلِهِنَّ و لَمْ تَظْلِمْنِي مِنْهُ شَيْئًا و فَجَرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا﴾ (کهف: ۳۳). وی در ترجمه آن می‌آورد: «هر دو بوستان انگور و خرماي خود را به ثمر می‌رسانید و میوه خود را سیاه نمی‌کرد». بهبودی توضیح می‌دهد که میوه‌های سردرختی همیشه با سیاه شدن شکوفه آفت می‌خورند و تباہ می‌شوند. همچنین اگر ظلم را به معنای ستم بدانیم، ستم را به صاحبان عقل و شعور نسبت می‌دهند نه باغ و درخت. او می‌گوید کارهایی از قبیل دزدی، غصب و ضایع کردن اموال دیگران ظلم نیست، بلکه ستم تلقی می‌شود. سیه‌کاری آن است که حقی را پامال کند؛ مانند قاضی که دزد را تبرئه کند و یا شاهد کذب که علیه صاحب حق گواهی دهد. شاهد دیگر آیه ۹۷ سوره «نساء» است که می‌گوید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ و مشابه آن آیه ۲۸ سوره «نحل» است که می‌گوید: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ﴾ که قهراً کلمه «ظالِمِي أَنفُسِهِمْ» حال است و اگر ظلم در این جا به معنای ستم باشد، مفاد آیه آن است که فرشته‌ها جان آنان را در حال ستم‌کاری قبض می‌کنند، در این صورت فرشتگان باید بگویند: «لَمْ تَذُنُّوْنَ و تَكْفُرُونَ» یا دست‌کم بگویند: «فِيمَ أَنْتُمْ؟» زیرا آنان را در حال کفر و نافرمانی دریافته‌اند، ولی فرشته‌ها به آنان می‌گویند: «فِيمَ كُنْتُمْ» شما در چه کاری بوده‌اید که به این حالت درآمده‌اید؛ یعنی فرشتگان از احوال گذشته آنان می‌پرسند و آنان نیز در پاسخ می‌گویند: «كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ...» یعنی ما ناتوان بودیم و دسترسی به ایمان و عمل نداشتیم که اینک به این حالت اندریم. روشن است که این گفت‌وگو جز با حالت سیاهی و آلودگی جان آنان تناسب ندارد. مؤید این نکته، آیه ۳۲ سوره «نحل» است که پس از شرح حال آلوده‌جانان، درباره مؤمنان باتقوا می‌گوید: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ

۱. برای فهمیدن تعبیر سیاه کردن خود، باید توضیح‌های بهبودی را درباره نفس یا روح انسان دانست. مثلاً به نظر وی هر انسان یک مولکول بنیادی دارد که همان نفس انسان و مادی است. این نفس، اصل آدمی را تشکیل می‌دهد و با شکستن حرمت‌های الهی، قابل سیاه شدن است. (نک. بهبودی ۱۳۸۰: ۳۹۴-۳۸۹؛ همو ۱۳۷۶: ش ۱۱ و ۱۲، ۲۶۵).

علیکم ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون ﴿۱﴾. طیب یعنی پاک و باصفا و معنا چنین است: «آنان که فرشتگان جان آنان را در حال قداست و پاکی دریافت می‌کنند، به آنان می‌گویند: سلام بر شما. شما باید به بهشت قدس درآیید، به پاداش آن طاعاتی که به دست کرده‌اید». همچنین از تقابل آیه ۲۸ و ۳۲ برمی‌آید که گناهان پیشین، مایه آلودگی جان می‌شود و سیاهی و تیرگی بر چهره می‌نشانند و طاعات پیشین مایه صفای جان می‌شود و سپیدی و خرمی بر چهره می‌نشانند (بهبودی ۱۳۸۰: ۲۳۶).<sup>۱</sup>

در این مورد مثال‌های زیادی در معانی القرآن هست؛ مانند: «دین» به معنای قانون و «یوم الدین» به معنای روز قانون، نه روز جزا، روز پاداش یا روز داوری؛ و همچنین «دین الملک» به معنای قانون پادشاهی (نک. بهبودی ۱۳۸۰: ۲۲۸ و ۲۲۹). «صیب» به معنای ابری فروهشته دامن، نه بارانی سنگین یا تند و نه مه و دود و دم (نک. همو: ۲۳۱-۲۲۹). «باؤا» به معنای هموار کردن بستر و نه به معنای سزاوار شدن (همو: ۲۳۹). «قصاص» به معنای مقابل کردن و تطبیق دادن و نه به معنای کشتن قاتل (همو: ۲۴۳). «صد» به معنای بستن راه خدا با جار و جنجال علمی (شیوه اهل جدل) و نه صرف و منع و بستن راه (سد) (نک. همان: ۲۵۷-۲۵۵). «استحق» به معنای حرف خود را حق شمرد و نه به معنای مستوجب گناه شد (بهبودی ۱۳۸۰: مقدمه).<sup>۲</sup> «أرایت» به معنای آخبرنی و «أرایتکم» به معنای آخبرونی (نک. ۱۳۷۸: ج ۱، ۵۱۱-۵۰۹؛ طبرسی ۱۴۱۵: ج ۵، ۲۹۹؛ راغب ۱۳۷۶: ۲۰۹، ماده رأی).

۱. از جمله مواردی که درباره توجه به معنای اصیل کلمه، در ترجمه بهبودی باید در نظر گرفت، دقت در مصادر واژه و فعل است. مثلاً درباره کلمه «رأی» سه مصدر در نظر می‌گیرد که همه را در ترجمه می‌آورد؛ رؤیت با چشم، رؤیت در رؤیا، رؤیت علمی و نظری در اصطلاح عرفی (نک. بهبودی ۱۳۸۰: مقدمه، ۴؛ طبرسی ۱۴۱۵: ذیل آیات ۴۰، ۴۶ و ۴۷ سورة الانعام). به نقل از ابوعلی فارسی؛ ابن منظور در لسان العرب و راغب در مفردات زیر ماده «رأی» آورده‌اند: و یجری رأیت مجری آخبرنی فیدخل علیه الکاف (= حرف الخطاب) و یترک التاء علی حالته فی التثنیة و الجمع و التانیث و یسلط التخییر علی الکاف دون التاء. بنابراین رأیت به معنای آخبرنی است و اکثر مفسران و مترجمان از این معنی غافل هستند.

۲. بهبودی برای اثبات این معنا، به سین استفعال توجه دارد که گاهی به معنای «عده» یا «اعتبار» یعنی به‌شمار آوردن است؛ بنابراین به شکل متعدی به کار می‌رود، مانند: «استبدعه» یعنی عده بدیعاً. «استجهله» یعنی عده جاهلاً و «استعذبه» یعنی عده عذباً. (ابن منظور ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۵۸۳). در لسان العرب همچنین به صراحت آمده است: «استصغره: عده صغیراً» و در شرح حال برای ابن‌عزب آمده است: «رذه رسول الله عن بدر: استصغره»، (ابن‌اثیر، [بی‌تا]: ج ۱، ۱۷۱)؛ از زبان برای ابن‌عزب نیز روایت شده است: «استصغرنی رسول الله و ابن‌عمر فردنا یوم بدر» (همو: ۱۷۲ و ابن‌حنبل [بی‌تا]: ج ۴، ۲۹). در شرح حال عبدالله بن عمر آمده است: «أجمعوا علی أنه لم یشهد بدرأ استصغره النبی فردة» (ابن‌اثیر [بی‌تا]: ج ۳، ۲۲۷).

### ۱۰. توجه به اختلاف قرائات و انتخاب قرائات مطابق با رسم الخط و سیاق آیات

یکی از روش‌های بهبودی در ترجمه، توجه به صورت‌های مختلف از تلاوت واژه‌ها است. به نظر او این اختلاف‌ها از قرائت رسول خدا (ص) نشأت نمی‌گیرد، بلکه تابعین و متکلمان اسلامی، با اغراض گوناگون، در تغییر قرائات و تبدیل عبارت اعمال نظر کرده‌اند (بهبودی ۱۳۸۰: ۲۶۱). بر این اساس بهبودی برای ترجمه، قرائتی را در نظر می‌گیرد که علاوه بر انطباق با قواعد ادبیات عرب و رسم‌الخط قرآن، بهترین ارتباط و انسجام را با سیاق آیات داشته باشد. از جمله واژه «أدراکم» در این آیه است: ﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيَّكُمْ وَلَا أَدْرِيكُمْ بِهِ...﴾ (یونس: ۱۶). قرائت‌های دیگر عبارتند از: ابوعبدالله سیاری: ماتلوته علیکم و لا أنذرتکم به؛ قنبل: و لا دریکم؛ ابن کثیر، قالون، حفص، هشام و نقاش از اخفش: ادریکم (نک. دانی ۱۳۶۲: ۱۲۱). ترجمه بهبودی چنین است: «اگر خدا خواسته بود که معجز قرآن مخفی بماند و معجز دیگری بر صحت رسالت من ارائه گردد، من قرآن را بر شما تلاوت نمی‌کردم و نه شما را از وجود آن باخبر می‌ساختم...»؛ می‌بینیم که بهبودی فعل «أدراکم» را مطابق شناسایی صیغه‌های مشترک (بهبودی ۱۳۸۰: ۲۷۴)، متکلم دانسته و فاعل آن را نیز براساس قواعد «لاء صله» رسول خدا(ص) می‌داند. این درحالی است که در قرائت ابن کثیر مکی، «لاء صله» حذف و به جای آن لام تأکید بر سر فعل «أدراکم» آمده و «لا دریکم» خوانده است (دانی، ابوعمر و عثمان بن سعید ۱۳۶۲: ۱۲۱). بهبودی این قرائت را علاوه بر شذوذ، مخالف رسم الخط می‌داند و عطف جمله ایجابی را با تأکید تمام بر جمله منفی، مایه درهم ریختن سیاق می‌داند (بهبودی ۱۳۸۰: ۲۷۲). هم‌چنین قرائت حسن بصری و ابن عباس به صورت «لا أدراء تکم به» (ثعلبی ۱۴۱۵: ج ۵، ۱۲۴؛ طبرسی ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۱۶۵؛ درباره قرائات دیگر نک. ۱۶۶ و برای جواب نک. بهبودی ۱۳۸۰: ۲۷۳ و ۲۷۴) را مخالف رسم الخط و مستلزم اعتراف به تحریف قرآن می‌داند (همان: ۲۷۳). از آن جا که بهبودی در به‌کارگیری کلمات قرآن، به سیاق آیات نیز توجه می‌کند، در این جا نیز تشخیص خود را با جمله بعدی در آیه مورد نظر، تثبیت می‌کند که می‌فرماید: ﴿... فقد لبثت فیکم عمراً من قبله...﴾ یعنی اگر شما تصور می‌کنید که قرآن کلامی است که خود به هم بافته‌ام، من که پیش از نزول قرآن، عمری در میان شما به سر برده‌ام، نه چنین بیانی داشته‌ام و نه از مقوله رسالت کلمه‌ای بر زبان داشته‌ام. وی اشاره می‌کند که



این جمله با فاء تفریعی که دارد، باید بر دو جمله قبلی متفرع شود تا حجت آیه را تکمیل کند، در حالی که با جمله دوم، «أدراکم الله» بیگانه می‌ماند (همو: ۲۷۵). این توضیح برای آن دسته از مفسران است که بی‌توجه به وجود «لاء صله»، «لا أدراکم» را فعل ماضی باب افعال می‌دانند و ضمیر آن را به «الله» برمی‌گردانند (نک. طباطبایی ۱۴۰۰، ج ۱۰، ۲۸؛ شبر ۱۳۸۵: ۲۱۷؛ واحدی ۱۴۱۵: ج ۱، ۴۹۲؛ ابن جوزی، جمال الدین ۱۴۰۷: ج ۴، چهارده).

یکی از قرائت‌های متفاوتی که بهبودی برای رعایت سیاق کلام و مطابقت با وجه صحیح عربی، انتخاب کرده، قرائت «سأل» در آیه ﴿سأل سائل بعداب واقع﴾ (معارج: یک) است. «سأل» از «سیلان» با حرف «باء» تعدیه می‌شود و قرائت اهل مدینه بدون همزه، قرائت نافع و ابن عامر است (دانی، ابو عمرو عثمان بن سعید ۱۳۶۲: ۲۱۴) که به معنای طرح مسأله ساعت (قیامت) و متعدی است. ترجمه بهبودی از این آیه چنین است: «روان شد مایعی سیال با عذابی که سقوط خواهد کرد». در حالی که برخی از قاریان و اغلب مفسران و مترجمان، این واژه را به صورت «سأل» خوانده و آن را به معنای «سؤال کرد» گرفته‌اند. بهبودی می‌گوید قرائت «سأل» با همزه که به معنای سؤال است، نه با حرف «باء» تناسب دارد و نه با سیاق آیات، به‌ویژه که پاسخ سؤال به کلی متروک مانده است (همو: ۱۳۷۸: ج ۲، ۵۶۷). به نظر او یکی از شرط‌های مرحله نخست قیامت، وقوع شهاب طارق است؛ این شهاب، مایعی سیال از قبیل مایعات "بحر مسجور" یعنی خورشید است که طی راه پنجاه هزار ساله، سرد و کوبنده شده و به هنگام سقوط خود بر روی زمین، صدایی عظیم و سهمگین (صور یا صیحه) ایجاد می‌کند (نک. همو ۱۳۸۰: ۸۰-۶۷). سقوط این عذاب را که بر سر کافران فرود می‌آید، هیچ‌کس نمی‌تواند دفع کند (معارج: ۲).<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

۱. معانی القرآن حاوی ترجمه و تفسیر اجمالی آیات قرآن است که نویسنده آن، در برگردان مفهوم آیات به زبان فارسی به خوبی از نکات دقیق ادب عربی از جمله توجه

۱. به نظر بهبودی واقعه قیامت، عذاب استیصال برای قوم آخر، بر روی کره زمین است؛ براین اساس با استناد به آیات و روایاتی، معتقد است که نسل آخر همگی افراد نافرمانی هستند که امیدی به ایمان و توبه آنان نیست. (نک. انبیا: ۹۵-۹۸؛ نمل: ۸۲ و انعام: ۱۵۸؛ مجلسی ج ۶، ۲۹۹؛ طبرسی ۱۴۱۵: ج ۷، ۲۳۳، زیر تفسیر آیه ۸۲ سوره نمل).

به معادل‌یابی‌ها برای کلمات «أم» و «أما»، لای صله و نافیه، حذف و ایصال، اشتراک صیغه‌ای و صنعت احتیاج بهره گرفته است.

۲. بهبودی در ترجمه تفسیری خود، به نکاتی از قبیل فضای نزول، خطاب‌های صدر آیات، روایات صحیح، تبعیت از آیات دیگر و قرائن خارجی، معنای اصیل کلمات، اختلاف قرائت و انتخاب قرائت مطابق با رسم الخط، وجه صحیح ادب عربی و سیاق آیات توجه زیادی دارد.

۳. برای فهم دقیق و کامل معانی القرآن لازم است، باتوجه به روش بهبودی، آن را مطالعه کرد. دانستن مسلک او در انتخاب و تنقیح اخبار حاوی سنت پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت او (ع)، به فهم بهتر ترجمه وی کمک می‌کند.

۴. مهم‌ترین تفاوت‌هایی که بین معانی القرآن و کتب ترجمه قرآن یا تفاسیر وجود دارد، علاوه بر توجه اساسی به نکات ادبی عربی، شیوه نگارش او به موضوع‌هایی چون آفرینش انسان، آسمان‌ها، زمین و سرانجام انسان است که با مطالعه مقاله‌های وی روشن می‌شود. به‌ویژه که رویکرد او در تفسیر آیات بیشتر مادی است و براساس حوادث طبیعی و سلسله‌وار وقایع را ترسیم می‌کند.

۵. از آن‌جا که بهبودی در معارف قرآنی تعریف متفاوتی درباره آیات محکم و متشابه ارائه می‌کند، ترجمه او در بسیاری از موارد، با سایر مترجمان و مفسران فرق می‌کند. همین تفاوت، در ترجمه آیات احکام نیز به دلیل تبعیت از روایات صحیح که به‌گزینش خود مؤلف مکتوب شده است، به چشم می‌خورد.

### منابع و مآخذ

- ابن‌اثیر، علی‌بن‌ابی‌الکرم (۱۳۸۶)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر للطباعة و النشر.
- ——— [بی‌تا]، *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، بیروت: دارالکتاب العربی، بی‌جا.
- ابن‌جوزی، جمال‌الدین (۱۴۰۷)، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن‌حنبل، احمد [بی‌تا]، *مسند*، بیروت: دار صادر.
- ابن‌عبدالبر، ابو‌عمر یوسف، [بی‌تا]، *الدرر فی اختصار المغازی و السیر*، بی‌جا.
- ابن‌منظور، جمال‌الدین محمدبن‌مکرم (۱۴۰۵)، *لسان‌العرب*، قم: نشر ادب الحوزة.
- ——— (۱۳۸۹)، بیروت: دارلسان.
- ابن‌هشام، محمدبن‌اسحاق (۱۳۸۳)، *السیره النبویه*، مصر، مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده.

- ابن هشام، عبدالله جمال الدین (۱۳۸۶)، *معنی اللیب عن کتب الاعاریب*، مؤسسه الصادق للطباعة و النشر.
- استادولی، حسین [بی تا]، «ترجمه‌ای اسفانگیز از قرآن کریم»، مترجم، ش ۱۰، سال سوم.
- بهبودی، محمدباقر (۱۳۷۶)، «بازنگری تاریخ انبیا در قرآن، پژوهش‌های قرآنی»، ش ۱۱ و ۱۲.
- ——— (۱۳۷۸)، *تدبری در قرآن*، انتشارات سنا.
- ——— (۱۳۸۰)، «رجعت»، «حجاب شرعی»، «نقدی بر نقد مقاله حجاب شرعی»، «سبک ترجمه در معانی القرآن»، «آغاز و انجام انسان»، «مسأله تحریف و مشکلات ادبی قرآن»، *معارف قرآنی*، نشر سرا.
- ——— (۱۳۶۳)، *گزیده کافی*، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- ——— (۱۳۷۵)، «مصاحبه با استاد محمدباقر بهبودی»، *مجله حوزه*، ش ۷۸.
- ——— (۱۳۷۹)، *معانی القرآن*، چ سوم، نشر سرا.
- ——— [بی تا]، *معجزه قرآن و مبارزه با فلسفه شرک*، مؤسسه مطبوعاتی معراجی.
- بیهقی [بی تا]، *السنن الکبری*، بیروت: دارالفکر.
- ترمذی (۱۴۰۳)، *سنن*، چ دوم، بیروت، دارالفکر.
- ثعلبی (۱۴۱۵)، *تفسیر ثعلبی*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- جواهری، محمد حسن (۱۳۶۹)، *جواهر الکلام*، چ سوم، دار الکتب الاسلامیه، حیدری.
- حر عاملی، محمدبن حسن [بی تا]، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خرمشاهی، بهاء الدین [بی تا]، *درباره معانی القرآن*، کیان، ش ۱۷.
- دانی، ابو عمرو عثمان بن سعید (۱۳۶۲)، *التیسیر فی القراءات السبع*، چ دوم، رشدی.
- ذهبی، محمد (۱۴۰۷)، *تاریخ الاسلام*، بیروت: دارالکتب العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۶)، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، انتشارات مرتضوی، افسس.
- زمخشری (۱۴۱۷)، *الفاظ فی غریب الحدیث*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۳۶۳)، *الاتقان فی علوم القرآن*، منشورات الرضی بیدار عزیز.
- ——— [بی تا]، *البهجة المرضیه فی شرح الالفیه*، کتاب فروشی علمی اسلامیه.
- شافعی، محمدبن ادریس (۱۴۰۳)، *الام*، چ دوم، بیروت: دارالفکر.
- شبر، عبدالله (۱۳۸۵)، *تفسیر شبر*، چ سوم، قاهره: سید مرتضی رضوی.
- عبداللهی، محمود [بی تا]، «نقد مقاله حجاب شرعی»، *مجله حوزه*، ش ۴۸، ۱۷۶-۱۶۰.
- غزالی (۱۴۱۷)، *المستصفی*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قرطبی، محمدبن احمد (۱۴۰۵)، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

- قطب راوندی (١٤٠٥)، *فقه القرآن*، ج دوم، مكتبة آية الله العظمى النجفی المرعشی.
- كيهان فرهنگي (١٣٦٥)، مجموعه مقالات اعتراض به بهبودی در عرصه حديث.
- طباطبائي (١٤٠٠)، *الميزان في تفسير القرآن*، ج دوم، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
- طبراني، سليمان بن احمد (١٤٠٦)، *المعجم الكبير*، ج دوم، دار احياء التراث العربي.
- طبرسي، امين الاسلام (١٤١٥)، *مجمع البيان لعلوم القرآن*، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.
- طبري، محمد بن جرير (١٤١٥)، *جامع البيان عن تأويل آي القرآن*، بيروت: دار الفكر.
- — [بي تا]، *تاريخ الطبري*، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.
- طوسي، محمد بن حسن (١٢٠٩)، *التبيان في تفسير القرآن*، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- مجاهد بن جبر [بي تا]، *تفسير مجاهد*، باكستان: مجمع البحوث الاسلاميه.
- مجموعة نويسندگان (١٣٨٩)، *جامع المقدمات*، كتاب فروشي علمي اسلاميه.
- مجلسي، محمد باقر (١٤٠٣)، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، ج دوم، بيروت: مؤسسة الوفاء.
- مركز ترجمه (١٣٧٧)، *ترجمان وحی*، ش ٣، ص ١٢٢ و ١٢٣.
- مسلم [بي تا]، *صحيح*، بيروت: دار الفكر.
- نسائي (١٤١١)، *السنن الكبرى*، بيروت: دار الكتب العلميه.
- واحدي (١٤١٥)، *تفسير واحدي*، بيروت: دار القلم.
- Mojaddedi, Jawid, "Review on *The Quran: A new Interpretation*, Textual Exegesis by Muhammad Baqir Behbudi"; Colin Turner, Taylor & Francis, Ltd.
- Waines, David, (1999) "*The Qur'an: A new interpretation*", *Book Reviews*, Islam & Christian Muslim Relations.